



۲۰۱۹/۰۴/۰۱



نوشتۀ: محمود فارانی

نقد ستون علم

انتقاد یکی از ستون های معبد علم است و بدون آن دانش سقوط میکند و اگر این تشبیه را ادامه بدهیم بدون آن سقف این معبد فرو می افتد.

نقد تا اندازه برای خود طبیعت هم ارزش دارد که آن را یکی از عناصر اساسی زندگی انسان قرار داده است. یکی از سه پرزه مهم آدمی پرزه لومه (یعنی روان خورده گیر) اوست و بدین ترتیب طبیعت اندیشه ها را نخست در سرچشمه آن - در روان - مورد سنجش، کاوش، تحلیل، تنقید و ارزیابی قرار میدهد و سپس یعنی بعد از تصفیه در سر چشمه، آن را به بیرون تراوش میدهد. معنی باریک حرف اینست که طبیعت از بنیاد، کار خود را (مخصوصاً در قلمرو روح آدمی) با سره کردن و نقادی آغاز میکند.



شما وقتی حرف میزنید یا سطری را مینویسید "روان خورده گیر" یا نفس لومه شما به صورت خود کار حرف شما و نوشته شما را نقادی میکند و بعد اجازه گفتار و نگارش میدهد. لحظاتی که شما قلم در دست از پنجره اتاق به افق دوردست نگاه میکنید و چرت میزنید و تردد دارید که اندیشه ای را بروی کاغذ پیاده کنید یا نکنید، در واقع در آن لحظات عملیه کریتیک در ذهن شما جریان دارد و شما خود اندیشه خود را نقد و بررسی میکنید.

اما سنجش در روان، سنجش در ذهن یک مرحله است و مرحله دیگر آن ارزیابی اجتماع است. در این مرحله اندیشه یکبار دیگر در ترازو قرار میگیرد و این مرحله بسیار مهمتر است.

دو مرحله دیگر هم در این سلسله وجود دارد که در باره آن بعداً صحبت خواهیم کرد. عجالتاً مرحله دوم یعنی ارزیابی یک اندیشه و یک نظر در اجتماع مورد بحث است.

حرفی که از زبان سخنگویی بیرون میشود، سطری که از خامه نویسنده بر صفحه نقش می بندد، در معرض قضاوت جامعه قرار میگیرد و جامعه است که ارزش آن را و لغزش آن را وانمود میکند و این البته حق جامعه است. به عبارت دیگر حق هر عضو آنست که در عمل و قول (هم جامعه) خویش و یا به تعبیر "مانوستر" هموطن خویش اظهار نظر کند. این اظهار نظر عضو شنونده جامعه در باره عضو گوینده، از یک طرف اندیشه اولی را تصحیح و رهنمایی میکند و از جانب دیگر اندیشه دومی را تکمیل و روشن میکند و نقد از آنرو مشعلی است که در پرتو آن هر دو و بلاخره همه به پیش راه می پیمایند.

اگر موافق باشید از این بعد دو اصطلاح فرستنده پیام و گیرنده پیام را بکار خواهیم برد (البته عوض گوینده و نویسنده و همچنان بجای خواننده و شنونده).

عضو گیرنده در اجتماع همانطوری که حق اظهار دارد حق اشتباه هم دارد. اشتباه کردن یکی از حقوق مسلم انسانی است. برخی به خاطر ترس از اشتباه اظهار نظر نمی کنند و در نتیجه همیشه در خبط و خطا میمانند. اظهار نظر و نقد سه حالت دارد: یا اینکه منتقد اشتباه میکند، یا نویسنده اشتباه میکند و یا هم هر دو اشتباه میکنند.

در حالت اولی نظریه منتقد با اثر برخورد با نظریه نویسنده در جریان گفتگو (دیالوگ) تصحیح میشود.

در حالت دومی نظر نویسنده تصحیح میشود.

در حالت سومی ممکن است هر دو به یک نتیجه سومی و یا به یک نظریه ثالث برسند و بدین ترتیب نظر هر دو تصحیح گردد. اما اگر رابطه نقد میان فرستنده پیام و گیرنده پیام برقرار نشود امکان دارد نویسنده به لغزشی خود پی نبرد و از تصحیح خواننده بهره نگیرد و امکان دارد خواننده به نظریه اشتباه آمیز خود معتقد بماند و اندیشه درست نویسنده را غلط پندارد و یا هم هر دو در تاریکی بمانند.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

آری برق حقیقت از تصادم اندیشه ها می جهد. وقتی دو اندیشه متضاد در برابر هم قرار گرفت خواهی خواهی به یک "سنتز" منتهی میشود. به همین دلیل است که منطق جدلی و مناظره را بهترین شکل بحث خوانده اند. شیوه مکالماتی صحبت را روشنگر حقیقت شمرده اند و گفته اند "واقعیت دختر گفتگو است". در روش دیالکتیک یا به عبارت ساده تر در شیوه بگو - بشنو این مجال میسر میشود که ایده ها در برابر یکدیگر نهاده میشوند و در نتیجه تقابل و تضاد آنها، برهم نهادی به میان می آید. "بر نهاد"، "برابر نهاد" و "بر هم نهاد" کلماتی است که در زبان دری برای "تز"، "انتی تز" و "سنتز" وضع کرده اند. به همین علت افلاطون بحث های فلسفی خود را در قالب گفتگو ها میریزد. او در کلیه نوشته های عمیق و زیبای خود موضوعی را میان دو یا چند نفر مطرح میکند و آن را به شکل گفتگو دنبال میکند. مثلاً در آغاز اثر بزرگ خویش "جمهوریت" موضوع عدالت را میان "سقراط"، "تراسیماکوس"، "آدیمانت" و "گلاوکون" طرح میکند. تراسیماکوس از ظلم دفاع میکند و سقراط در نقش مدافع عدالت صحبت می نماید و دیگران نیز نظر میدهند و نظریات دو طرف اصلی دیالوگ را تقویه، تردید، تشکیل و تایید میکنند.

روبهمرفته افلاطون تشخیص کرد که شکل دیالوگ (گفت و شنید دو یا چند نفر) برای تشریح موضوع و جستجوی حقیقت به مراتب بهتر است از مونولوگ (یعنی سخن گفتن یک تن که تنها خود سخن بگوید و خود بشنود).

جهان طوری ساخته شده است که یک تن نمی تواند بر آن احاطه داشته باشد. یک شخص نمی تواند حتی یک جسم را در یک آن "کاملاً" ببیند. ساختمان چشم آدمی به شکلی است که وقتی شما به سببی نگاه می کنید همه ابعاد یا به عبارت دیگر همه جوانب سبب را نمی توانید ببینید. هرگاه قسمت سرخ، محل ورود نگاه و مورد نظر تان باشد ناچار می گوئید سبب سرخ است. اما در همین لحظه ناظر، تماشاگر و بیننده دیگری که از جانب مقابل شما به همان سبب نگاه میکند و نظر او بر پهلو سبز سبب می افتد حاضر خواهد بود سوگند بخورد که سبب سرخ نه بلکه سبز است.

اصطلاح "زاویه نظر" و "اختلاف نظر" همین حالت را افاده میکند. از اینرو تعبیر "اختلاف نظر" به معنی خصومت و عداوت نیست بلکه این اصطلاح یک تعبیر علمی و ارزنده ایست که هر دو طرف را تبرئه میکند و هر دو نظریه را ارزش میدهد تا به واقعیت برسد و به این ترتیب حقیقت رنگ سبب از ترکیب هر دو نظر بدست آید.

البته درک "کره سبب" طوری که میدانید سهل و ساده است اما در مورد "کره زمین" که خود ما بر سطح آن قرار داریم کار اندکی مشکلتر میشود. البته در مورد دایره بزرگ منظومه شمسی که محیط خارجی آن را مدار (نیپتون) آخرین سیاره خورشید تعیین میکند وضع از اینهم دشوارتر است. خلاصه ادراک طبیعت لاینتهای از عهده یک انسان ساخته نیست. پس به همین دلیل باید دیگران را حق انتقاد و اعتراض داد. زیرا ممکن است حقیقت در آن انتقاد نهفته باشد و یا به کمک آن انتقاد، بدست آید.

اگر انتقاد گالیله نمی بود و اگر او بر "هیئت بطلموسی" انگشت انتقاد نمی گذاشت واقعیت کرویت زمین بی پرده نمی شد و اگر گالیله نجوم بطلموس را بی چون و چرا می پذیرفت و زمین را مرکز نظام شمس میشناخت امروز بشر نمی توانست پای از کره زمین بیرون نهد و آهنگ فتح ستارگان کند.

در همین سلسله انتقاد مفهوم جالب دیگری نیز دارد. انتقاد عکس العمل یک اندیشه زنده است. افکار مرده و نظریات بی روح و سخن های یک نواخت و کهنه و نوشته های مونوتون و مکرر هرگز عکس العمل (یا در اینجا بهتر است عکس القول بگوئیم) تولید نمی کند. تنها حرف های تازه و ابتکاری و نظریات غیر متعارف و غریبه غیر عادی و فوق عادی است که جنجال به راه می اندازد.

روبهمرفته در عمق واقعیت، فلسفه انتقاد، دنباله یک اندیشه ایست که در مغز های دیگر تسلسل می یابد و حلقه تسلسل تکاملی یک تیوریست. بدین ترتیب انتقاد که انعکاس اندیشه است اصلاحگر است. نویسنده ای که انعکاس اندیشه خود را در آئینه انتقاد نبیند، نویسنده بیچاره و قابل ترحمی است. نویسنده که صدایش در خاموشی گم شود و انعکاسی ایجاد نکند محکوم به فراموشی است و بالاخره نوشته ای را که جامعه با سکوت استقبال کند تاریخ به سینه خود راه نمیدهد.

البته انعکاس لازم نیست که همیشه مثبت باشد. نویسنده نباید تنها صله آفرین بخواهد. بلکه باید شهادت پذیرش نفرین را هم داشته باشد و این در واقع آفرین ها و تجلیات همان ارزیابی جامعه است. انعکاسات مثبت و منفی نمایشگر پروسس ارزیابی است و نشان میدهد که جامعه در کار استفاده از یک حق مسلم خود است.

د پانوی شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی